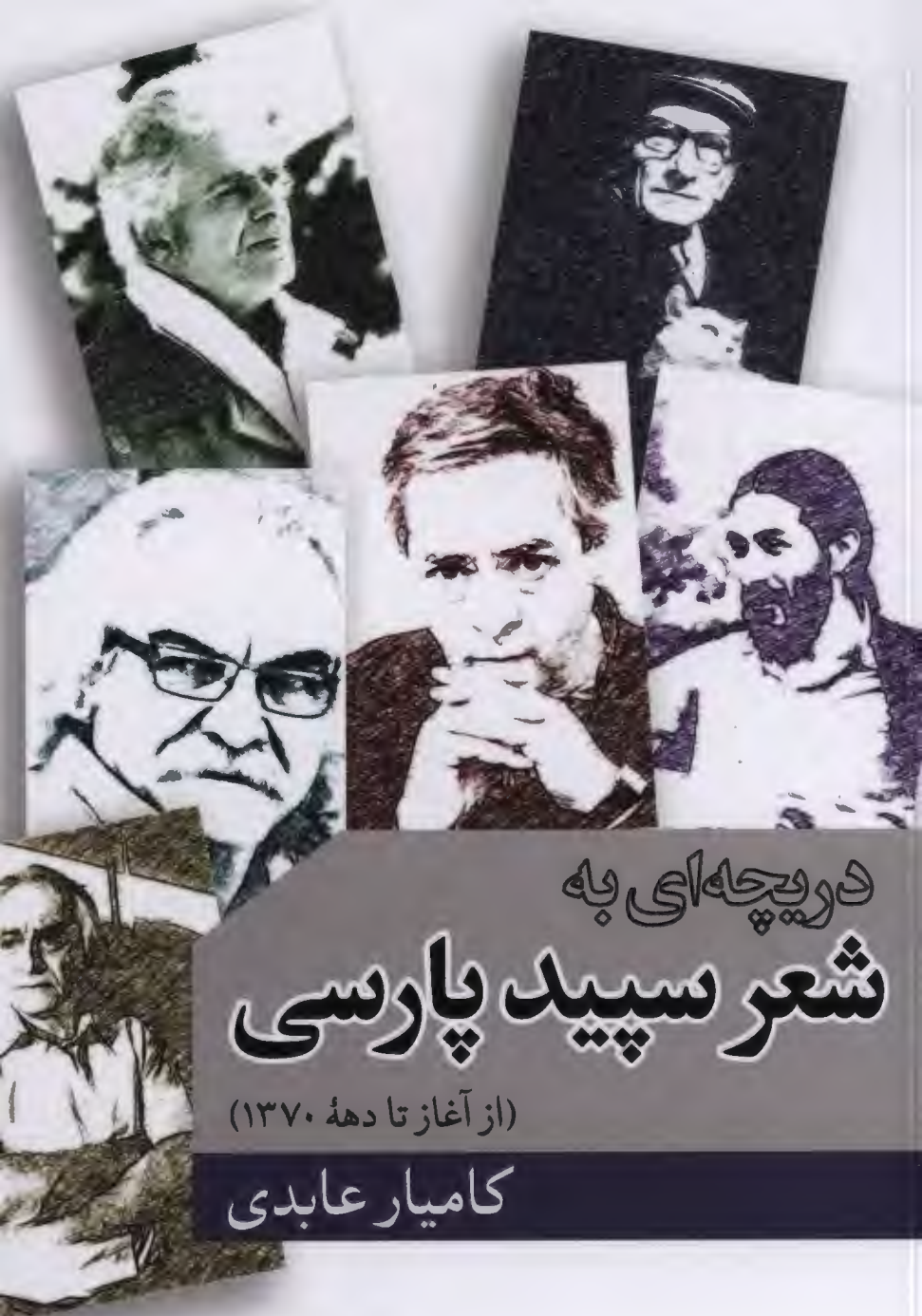




دریچه‌ای به
شعر سپید پارسی

(از آغاز تا دهه ۱۳۷۰)

کامیار عابدی

چاه‌کتاب

Chase

سرشناسه: عابدی، کامیار، ۱۳۴۷ -

عنوان و نام پدیدآور:

دریچه‌ای به شعر سپید پارسی (از آغاز تا دهه ۱۳۷۰) / کامیار عابدی.

مشخصات نشر:

تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۵۲ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

فروست: هزارتوی نوشتن؛ ۱۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۷-۴۸-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه

موضوع: شعر سپید -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد

موضوع:

Blank verse -- 20th century -- History and criticism

موضوع: شاعران ایرانی -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر

موضوع:

Poets, Persian -- 20th century -- Criticism and interpretation

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد

موضوع:

Persian poetry -- 20th century -- History and criticism

رده‌بندی کنگره: PIR ۳۸۱۹

رده‌بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۳۶۴۹۲

دریچه‌ای به

شعر سپید پارسی

(از آغاز تا دهه ۱۳۷۰)

کامیار عابدی

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

جهانکتاب

•
دریچه‌ای به شعر سپید پارسی

(از آغاز تا دهه ۱۳۷۰)

کامیار عابدی

•
چاپ اول: ۱۴۰۰

تعداد: ۴۰۰ نسخه

•
همه حقوق محفوظ است.

•
تهران. صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵

تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰

info@jahaneketab.ir

•
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۷-۴۸-۴

•
۷۵۰۰۰ تومان

فهرست

○ پیش سخن/ ۷

- ۱. شعر سپید: تحلیل‌ها و نمونه‌ها/ ۱۱
- آینده تجدد در شعر فارسی از نگاه شاعری سنت‌گرا در سال ۱۳۳۲/ ۱۳
- آرای قدما در زمینه وزن و قافیه در شعر/ ۱۵
- خروج از معیارهای متعارف عروض در دوره‌های متقدم/ ۱۸
- خروج از معیارهای متعارف عروض در دوره‌های متأخر/ ۲۱
- شعر منثور ایران در پرتو شعر منثور فرانسوی/ ۲۸
- از عروض کهن به عروض نیمایی، از عروض نیمایی به عروض مُنْعَطَف/ ۳۰
- تجربه‌های منثور در شعر نِیْمَا، و نسل نخست شعر نیمایی/ ۳۹
- نحله ادبی «سخن»، و شعر منثور/ ۴۴
- احمد شاملو، و شعر منثور/ ۴۶
- شعر «منثور» یا شعر «سپید»؟/ ۵۱
- دوره‌های شعر سپید در ایران/ ۵۶
- رنگین‌کمانی از سپیدسرایان: از شاملو تا دهه ۵۸/ ۱۳۷۰
- چند سپیدسرا به انتخاب محمدعلی سپانلو/ ۷۸
- چند سپیدسرا به انتخاب محمد مختاری/ ۸۶
- چند سپیدسرای «موج نو، شعر دیگر، شعر حجم، موج ناب، و شعر به دقیقه اکنون»/ ۹۱
- چند سپیدسرای ساختارگرا و ساختارگریز/ ۹۸
- چند سپیدسرا به انتخاب تورج رهنما/ ۱۰۴
- چند سپیدسرای شعر مهاجرت/ ۱۰۶
- چند سپیدسرای شعر مذهبی - انقلابی/ ۱۱۲
- چند سپیدسرای منفرد/ ۱۱۴
- شعر سپید در تجربه شاعران نیمایی متأخر/ ۱۲۷

- آبشخورهای شعر سپید: نثر کهن فارسی/ ۱۳۳
- تحلیل‌ها و پیشنهادهای ملک‌الشعراء بهار، ناصرالدین صاحب‌الزمانی، رضا براهنی، و شفیعی کدکنی/ ۱۳۷
- شعر سپید، و سرودهای باستانی: اوستایی، مانوی و پهلوی/ ۱۴۳
- شعر سپید، و ترجمه عهد عتیق و عهد جدید به فارسی/ ۱۴۸
- شعر سپید ایران، و شعر فرنگی/ ۱۵۱
- چرایی نضج و رواج شعر سپید در ایران/ ۱۵۶
- برخی ویژگی‌های شعر سپید پارسی/ ۱۵۹
- فرجام سخن/ ۱۶۳

□ ۲. شعر سپید: آراء و اسناد/ ۱۶۷

اشاره و تحلیل (۱۶۹)، نیما یوشیج (۱۷۸)، پرویز ناتل خانلری (۱۸۰)، احسان یارشاطر (۱۸۱)، احمد شاملو (۱۸۴)، مفتون امینی (۱۸۵)، ه. ا. سایه (۱۸۶)، سیمین بهبهانی (۱۸۷)، بیژن جلالی (۱۸۸)، مهدی اخوان ثالث (۱۸۹)، خسرو فرشیدورد (۱۹۱)، نادر نادرپور (۱۹۲)، ابوالحسن نجفی (۱۹۴)، عبدالعلی دستغیب (۱۹۶)، یدالله رویایی (۱۹۸)، منوچهر آتشی (۲۰۰)، م. آزاد (۲۰۲)، فروغ فرخزاد (۲۰۴)، رضا براهنی (۲۰۷)، فریدون گیلانی: فغان (۲۱۲)، محمد حقوقی (۲۱۴)، اسماعیل خویی (۲۱۵)، شفیعی کدکنی (۲۱۶)، محمدعلی سپانلو (۲۱۹)، اسماعیل نوری‌علاء (۲۲۱)، علی باباجاهی (۲۲۱)، ضیاء موحد (۲۲۲)، سیروس شمیسا (۲۲۳)، شمس لنگرودی (۲۲۴)، میرزاآقا عسکری (۲۲۶)، محمود فلکی (۲۲۸)

○ کتاب‌شناسی/ ۲۳۵

○ نمایه/ ۲۴۵

• پیش سخن

الف) تی. اس. الیوت، شاعر و ادیب بسیار معتبر آمریکایی-انگلیسی، در سال ۱۹۲۶ در نوشته‌ای اعلام کرد که «وظیفه‌ی اساسی نقد ادبی، توضیح آثار هنری و اصلاح سلیقه‌هاست» (مرزهای نقد، ص ۱۸۸). با این همه، وی سی سال بعد تأکید ورزید که انتساب/ انتصاب چنین وظیفه‌ای به نقد ادبی، قدری بلندپروازانه محسوب می‌شود. او در این دوره، حدّ و حدود نقد ادبی را فقط «کمک به ادراک و التذاذ از ادبیات» دانست (همان، ص ۱۸۸). البته، پس از الیوت، نحله‌های گوناگونی در نقد ادبی پدید آمده و نظریه‌پردازانی چند، رنگین‌کمانی از آراء را در این رشته رقم زده‌اند. اما به نظر می‌رسد هم هدف «بلندپروازانه» و هم مقصود «واقع‌بینانه»ی الیوت، هنوز هدف و مقصودی است بسیار عمده و پُراهمیت برای بسیاری از منتقدان ادبی حرفه‌ای و موسمی.

ب) در پرتو تعریف‌های الیوت از «وظیفه‌ی نقد ادبی»، در تألیف حاضر کوشش بر آن بوده که در حدّ آگاهی، تحلیل و تحقیق مؤلف، به «ایضاح، ادراک و التذاذ» بخشی از جریان شعر نو/ مدرن ایران یاری رسانده شود. این بخش از شعر فارسی به طور طبیعی باید «شعر منثور» خوانده و نامیده شود - به معنای شعری که در شاخه‌های موسیقایی، غیرموسیقیایی و کم‌موسیقیایی، و نه وزن عروضی کهن یا آزاد، شکل/ فرم گرفته است. اما به جای اصطلاح «شعر منثور»، که علاوه بر خوش‌آوا نبودن، به‌صراحت، «شعر» را به «نثر» تقلیل می‌دهد (و این نکته، به ناخودآگاه، در ذهن و زبان ایرانیان نادلپذیر جلوه کرده است) نام نوظهور و

خوش‌آوایر «شعر سپید» به صورت غلط مصطلح در زبان فارسی رایج شده است. زیرا، می‌دانیم که «شعر سپید» (blank verse) در زبان‌های اروپایی به معنای شعر موزون اما بی‌قافیه است. البته، از منظر کهن یا معیار بودن زبان، سادگی یا پیچیدگی تصویر، بازنمایی مسائل سیاسی-اجتماعی یا فردیت شاعر، بازتاب عواطف انسانی و عاشقانه و غیره، گرایش‌های متنوع و مختلفی در شعر سپید یا همان شعر منشور پارسی راه یافته است.

پ) این کتاب، کتاب کاملی نیست. علاقه‌مندم بر این نکته، به‌صراحت، تأکید کنم. با این‌همه، مؤلف، در حدّ توان و کاوش خود، در بخش نخست، کوشیده است تا شماری از ریشه‌ها، جوانب، ویژگی‌ها، شاخه‌ها، گروه‌ها و تقسیم‌بندی‌های دوره‌ای یا شکلی/فرمی شعر سپید را از آغاز تا پایان دهه ۱۳۷۰ در طی حدود سی فصل بسیار فشرده، واگویی، شناسایی و تحلیل کند. البته، صاحب این قلم، پیش از تألیف کتاب کنونی، در شماری مقاله یا کتاب عمومی و اختصاصی، و چند تک‌نگاری، در شناخت آثار پیشگامان سپیدسرایی کوشیده است. همچنین در منتخبی از شعر سپید دهه‌های ۱۳۷۰-۱۳۳۰ تا حدّ زیادی به این موضوع توجه کرده است (ر.ک: پنجاه سپیدسرا).

ت) در بخش دوم، قلم در کف شاعران و ادیبان با نگاه‌های موافق، مخالف یا بینابین به سپیدسرایی قرار گرفته است. آراء بسیار متنوعی تن از آنان در این بخش از منابع و مآخذ بسیار پراکنده تحلیل، گردآوری و تلخیص شده است. این آراء، چون نمونه‌ای است از تطور فکر ادبی شماری از ایرانیان در دوره تجدد ادبی، نوعی سند نیز محسوب می‌شود. از این رو، توجه به زمان ابراز این آراء، و کتاب‌شناسی منابع و مآخذ ضرورت دارد. در پایان، بی‌مناسبت نیست با اشاره به دو مثال شاعرانه در شناخت شعر سپید، خوانندگان را از همین «پیش‌سخن»، از آراء مخالف همدیگر در حوزه این بحث آگاه کنم. بیژن جلالی، یکی از شاعران لطیف‌طبع و بسیار شناخته‌شده جریان شعر منشور یا سپید، در یکی از سروده‌های خود در دهه ۱۳۷۰ با تأکید بر فردیت و «من»، چنین گفته است:

«من نثر را تبدیل به شعر می‌کنم
با تفصیلی نامرتب
که ذهن خواننده را
بیدار می‌کند
برای حسّ وجه شاعرانه نوشته
که هنجار نوشتاری آن
به هم خورده است»

(دیدارها، ص ۲۵۵، با تغییر در تقطیع سطرها)

در مقابل، در همین دهه، شفیعی کدکنی، یکی از شاعران و ادیبان توانمند و نوگرای
متماثل به مکتب سخن، در سروده‌ای اجتماعی با تأکید بر «ما»، به تعریض از شعر
سپید، این‌گونه یاد کرده است:
«ما شاهد سقوط حقیقت
ما شاهد تلاشی انسان
ما صاحبان واقعه بودیم
چندی به ضجر شعله کشیدیم
وینک درون خاطره دودیم
گفتند: "رو به اوج روانیم"
دیدیم سیر، سوی هبوط است
شعر سپید نیست که خوانیش
این جعبه سیاه سقوط است»

(هزاره دوم، صص ۳۴۵-۳۴۴)

کامیار عابدی شال

خرداد ۱۴۰۰

منابع و مآخذ

۱. پنجاه سپیدسرا (از احمد شاملو تا دهه ۱۳۷۰، ک.ع، مروارید، ۱۳۹۹).
۲. دیدارها (گزیده شعرهای ۱۳۷۸-۱۳۷۵، بیژن جلالی، مروارید، ۱۳۸۰).
۳. مرزهای نقد (تی. اس. الیوت، ترجمه احمد نصر، در: کتاب شعر، ج ۲، به‌کوشش محمود نیک‌بخت، مشعل+آثروپات: اصفهان، ۱۳۷۳).
۴. هزاره دوم آهوی کوهی (پنج دفتر شعر، شفیعی کدکنی، سخن، ۱۳۷۶).

۱. شعر سپید: تحلیل‌ها و نمونه‌ها

• آینده تجدد در شعر فارسی از نگاه شاعری سنت‌گرا در سال ۱۳۳۲

الف) در پاییز ۱۳۳۲ مهدی حمیدی شیرازی، شاعر سنت‌گرایی که رُبع‌نگاهی به تجدد ادبی داشت و در همان حال، هفت سال پیش‌تر، در ضمن قصیده‌ای طولانی از شعر و شخصیت نیما یوشیج، به جدّ یا طنز، دوری یا بیزاری جُسته بود، در پاسخ نظرآزمایی مجله معتبر سخن در موضوع آینده تجدد در شعر فارسی چنین تأکید می‌کرد:

«تغییر و تجدد را در شعر فارسی لازم می‌دانم [...] شعر باید موزون باشد. اگر چه به هیچ یک از اوزان سابق هم نباشد، همین که وزن رعایت شود، برای شعر کافی است [...] شعر بی‌قافیه از شعرای بزرگ در ادبیات جهان سابقه دارد. اما در زبان فارسی به نظر من قوافی نمی‌توانند دست و پای خیال شاعر توانا را ببندند مگر اندکی در نوع قصاید، و برای گریز از این قید و حفظ قوافی راه‌های دیگری هست. زیرا، شعر فارسی انواع بسیار دارد که در بعضی از آن‌ها چیزی که مطلقاً قید و بند نیست، همان قافیه است [...] ساختن قالب‌های تازه برای فکرهای تازه به عنوان مکمل و متمم قالب‌های کهن، نه به نام ناسخ آن قالب‌ها، با حفظ هزار نکته باریک‌تر از مو، کار بسیار خوب و بجایی است» (شعر فارسی امروز، صص ۹۲۲-۹۲۱).

در واقع، حمیدی شیرازی تجدد در شعر فارسی را بر اساس دگرگونی در محتوا، فقط در حدّ انواع دو بیت/ چندبیت‌های پیوسته یا سروده‌های مسطّ‌گونه یا

شعرهای مستزادوار می‌پذیرفت. از این رو، به طبع، آزمایش‌هایی که از اواخر دوره قاجار تا آن سال برای گریز از وزن عروضی سنتی در شعر انجام گرفته بود و منحصر به نیما هم نبود، در تحلیل وی، به کلی، نادیده یا باطل انگاشته می‌شد. با این همه، برای شناخت و تحلیل دقیق‌تر در این زمینه، حتی باید رهسپار زمان‌های قدیم‌تر شد. می‌شویم.

منابع و مأخذ

۱. شعر فارسی امروز چه راهی باید در پیش بگیرد (نظرآزمایی، مهدی حمیدی شیرازی، سخن، د ۴، ش ۱۲، آذر ۱۳۳۲).

• آرای قدما در زمینه وزن و قافیه در شعر

الف) در روزگار کهن، در قلمرو شعر و ادب فارسی درباره وزن عروضی یا مطلق وزن چه گونه اندیشیده می شد؟ برای آشنایی با آرای یکی از بزرگان فرهنگ و ادب به دور رأی از خواجه نصیرالدین طوسی (سده ۷ ه. ق) اشاره می کنیم. وی در کتاب معتبر خود در حوزه منطق، میان تعریف اهل منطق از شعر - که بر اساس تخیل است - و تعریف رایج از شعر - که مبتنی است بر وزن و قافیه - تفاوت می نهد. با توجه به اهمیت این نکته، متن تعریف و توضیح تفصیلی او آورده می شود:

«صناعت شعری ملکه [ای] باشد که با حصول آن بر ایقاع، تخیلاتی که مبادی انفعالاتی مخصوص باشد، بر وجه مطلوب قادر باشد، و اطلاق اسم شعر در عرف قدما بر معنی دیگر بوده است و در عرف متأخران بر معنی دیگر است. و محققان متأخران شعر را حدی گفته اند جامع هر دو معنی بر وجه آتم. و آن این است که گویند شعر کلامی است مُخَيَّل مؤلف از اقوالی موزون متساوی مُقَفًی. و کلام موزون به اشتراک اسم بر دو معنی افتد: یکی حقیقی، و آن قولی بُود که حروف ملفوظ او را به حسب حرکات و سکانات عددی ایقاعی باشد. و دوم، مجازی، و آن هیتی بود سخن را از جهت تساوی اقوال، و به حسب ظاهر شبیه به وزن، چنان که در خسروانی های قدیم بوده است. و وزن خطابت نزدیک بُود به همین معنی. و مراد اهل این روزگار به موزون، معنی اول است

تنها، و مراد قدما هر دو معنی به هم بوده است. و معنی متساوی آن بُود که ارکان قول، که آن را عروضیان افاعیل خوانند، در همه اقوال متشابه بُود و به عدد متساوی؛ چه اگر متشابه نَبُود، بحر مختلف شود. و اگر به عدد متساوی نبود، ضرب مختلف شود، و مُثَمَّن مثلاً با مُسَدَّس در یک شعر جمع شده باشد. و معنی مُقَفَّی آن است که خواتیم اقوال متشابه باشد بر وجهی که مُصطلح بود. و شرط تَقْفیه در قدیم نبوده است، و خاص است به عرب، و دیگر اُمَم از ایشان گرفته‌اند. و نظر در آن تعلق به علم قوافی دارد. و آن علمی بُود در تحت علم لغت. و نظر در وزن حقیقی به حسب ماهیت تعلق به علم موسیقی دارد. و به حسب اصطلاح و تجربه تعلق به علم عروض دارد. و نظر منطقی خاص است به تخیل. و وزن را از آن جهت اعتبار کند که به وجهی اقتضای تخیل کند» (اساس الاقتباس، صص ۵۸۷-۵۸۶).

شناخت و تحلیلی که خواجه نصیر از حدّ و حدود ماهیت، عُرف و اصطلاح‌شناسی منطقی، موسیقی و شاخه‌های مختلف ادبیات از شعر به دست داده است، بسیار علمی و دقیق است. حاصل سخن وی، که مانند بخش پیشین از رجوع به تاریخ ادب ایران، عرب و دیگر ملّت‌ها بیرون نیست، از این قرار است:

«پس شعر در عُرف منطقی، کلام مُخَيَّل است و در عرف متأخران، کلام موزون مُقَفَّی. چه به حسب این عُرف، هر سخن را، که وزن و قافیتی باشد، خواه آن سخن برهانی باشد، و خواه خطابی، خواه صادق و خواه کاذب، و اگر همه به مَثَل توحید خالص یا هذیانات محض باشد، آن را شعر خوانند. و اگر از وزن و قافیه خالی بُود و اگرچه مخیّل بُود، آن را شعر نخوانند. و اما قَدَمَا شعر، کلام مخیّل را گفته‌اند، و اگرچه موزون حقیقی نبوده است. و اشعار یونانیان بعضی چنان بوده است. و دیگر

لغات قدیم، مانند عبری و سریانی و فُرس هم وزن حقیقی اعتبار نکرده‌اند» (همان، ص ۵۸۷).

با این همه، این دانشمند برجسته، هنگامی که در اثر پُراهمیت دیگرش، جامهٔ ادیبانه می‌پوشد، از همان ابتدا، نظر دیگری را به اهل منطق نسبت داده و سپس به بحث ادبی پرداخته است:

«شعر به نزدیک منطقیان، کلام مُخَيَّلِ موزون باشد و در عُرْف جمهور، کلام موزون مُقَفّی. اما کلام الفاظی باشد مؤلف از حروف...»
(معیارالشعار، ص ۷)

منابع و مأخذ

۱. اساس الاقتباس (خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش محمدتقی مدرّس‌رضوی، دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۵۵).
۲. معیار الاشعار (خواجه نصیر، به کوشش علی اصغر قهرمانی مقبل، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۳).

• خروج از معیارهای متعارف عروض در دوره‌های متقدم

(الف) در واقع، نظر کوتاه و اخیر خواجه نصیرالدین است که در سراسر تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، هم در میان ادیبان، هم در میان شاعران و هم در میان اغلب مخاطبان شعر رواج تام داشته است. حاصل این نظر، شماری درخور توجه - گاه بسیار درخور توجه - شاعر برجسته و آثاری با اعتباری جهانی، و البته، چندین هزار تن شاعر صاحب دیوان یا فاقد دیوان در مراتب مختلف توانایی و ابداع ادبی است. اما این نکته به این معنی نیست که نمونه‌هایی پراکنده و محدود در خروج از معیارهای متعارف وزن عروضی در سیر شعر فارسی وجود نداشته است. البته، وجود داشته است: برخی از این شعرها در وزن‌های بسیار کمیاب یا وزن‌های شعر عربی یا شعر هندی است، برخی از دیگر سروده‌ها به شعر هجایی شبیه است، گروهی دیگر از این تجربه‌ها در مرز شعر عروضی و نثر آهنگین قرار دارد، و مانند آن‌ها. شفیع کدکنی در پژوهش بسیار خوب و پُرشهرتش، شماری از آن‌ها را نقل و تحلیل کرده است. به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«گفتا وامن در خانه این بودست

مرا بازو جرم همین بودست

گفتم باری واسوی من نگر

گفتا ما را عادت جزین بودست»

«او مرغ خود است و آشیان خود است
و ذات خود است و صفات خود است
پرّ خود است و بال خود است
هوای خود است و پرواز خود است»

(احمد غزالی، حدود سده ۵ ه. ق، همان، ص ۴۹۰)

«تا جمال تودیدم، ندیدم به جز تو کسی
فراوان خلقم پیش‌اندر آمد ندیدم به جز تو کسی
مکان است عیان و من می‌ندانم به جز تو کسی
زمان است عیان و من می‌ندانم به جز تو کسی
چشمم هزار گردد که بیند تو را
بیندم، نخواهم که بینم به جز تو کسی»

(خواجه یوسف همدانی، سده‌های ۶-۵ ه. ق، همان، ص ۴۹۲)

«سوگند به آفتاب و چاشتگاه وی
و سوگند به ماه که می‌آید بر اثر وی، در راه وی
و سوگند به روز چون بنماید آفتاب تابان را
و سوگند به شب چون فرو پوشد دنیا و دنیا بیان را»

(ترجمه قرآن، امام ابوحنیفه نسفی، سده‌های ۶-۵ ه. ق، همان، ص ۴۹۴)

«برخشد نورش در ملکوت از قدیم
شد اقلیم او بر راه مستقیم
بود رها کار هم داروی سخنش
شد رافع ضلالت خلق حُسنش
دروید بی حد بر آن باد همین»

(سلجوق‌نامه، سده ۸ ه. ق، همان، ص ۵۲۰)

«می‌کشد ترک کماندار مسلمان کش جادوی تو
چون کافر مست از مژه بر هر جگری تیر بلا را،
تا کشد زار و به هم برزده و مست و سنان
خورده و مجروح و دم‌آزرده و افکار و جگر سوخته ما را...»

(عصمت بخارایی، سده ۹ ه. ق، همان، ص ۵۰۲)

«کمینه‌ی بندگان اخلاص و خدمت عرضه می‌دارد که دائم کف میمون گهرپاش
خداوندی که از روی تفاخر نعل یکرانش کواکب قُرطه گوش نهم گردون
مینارنگ می‌سازد و بوسیدن تمنا و هوا دارد به زودی دولت ادراک آن گاهش
برافرازنده این گنبد فیروزه بی آلت به حکم آخشیحان همنشین سازیده با جان و
خرد مرزوق گرداناد»

(سید عبدالعظیم بن زین العابدین، سده ۹ ه. ق. همان، صص ۵۰۵-۵۰۴)

«ای مرکز دایره امکان
وی زُبده عالم کون و مکان
تو شاه جواهر ناسوتی
خورشید مظاهر لاهوتی»

(شیخ بهایی، سده‌های ۱۱-۱۰ ه. ق، همان، ص ۵۳۲)

«رُخ تو چون ماهی، رویم کاهی، ای گل گلشن خوبی‌ها
روزم بی تو شب، رویت کوکب، ای مه خرمن خوبی‌ها
بسی زار و نزارم، طوفان بارم، از سر هر مژه‌ای تا هم
یک خنده کن، ای گل مکن تغافل بر رخ زردی چون کاهم»

(میرزاخان بن فخرالدین محمد، سده‌های ۱۲-۱۱ ه. ق، همان، ص ۵۴۸)

«مرا شد آفت جان شوخ دلجویی
جفا آیین، وفا دشمن، پریروی
بهشت راحت عاشق، گل اندامی نکوخواهی
بهار گلشن امید سبزی نوخطی سرو سمن بر عنبرین بویی
که گم کرده است جنت خویش را از نسبت گلزار کوی او»

(شاید علیقلی والۀ داغستانی، سده ۱۲ ه. ق، همان، ص ۵۵۲)

منابع و مأخذ

۱. موسیقی شعر (شفیعی کدکنی، آگاه، چ ۴، ۱۳۷۳).

• خروج از معیارهای متعارف عروض در دوره‌های متأخر

الف) علاوه بر این، پس از دوره صفوی نیز نمونه‌هایی در خروج از وزن عروضی در شعرهایی به طنز یا جدّ، به جدّ یا تفتّن در میان شماری از شاعران ایران تجربه شده است. در این نمونه‌ها هم بحر طویل دیده می‌شود، هم شعر هجایی، هم شعرهایی که دو-سه گام از نوع ادبی کهن مستزاد فاصله گرفته‌اند، هم تلفیقی از شعر موزون غیر عروضی و شعر منثور، و هم سرانجام شعر منثور. در آغاز، این تجربه‌ها تجربه‌هایی است خودبنیادتر در درون فرهنگ ایران. اما هنگامی که به اواخر دوره قاجار و به‌ویژه دوره پهلوی می‌رسیم، نفوذ شعر و ادبیات غربی بر این نوآوری‌ها بسیار هویدا است. صاحب این قلم در چند پژوهش خود (شورشگری آشتی، صص ۶۱-۵۸؛ و به‌ویژه: مقدّمه‌ای بر شعر فارسی، صص ۱۳۴-۵۸) تا حدّ امکان به شماری از چشمگیرترین تجربه‌ها در این زمینه به‌ویژه، از نیمه دوم سده ۱۲ ه. ق تا دهه ۱۳۳۰ ه. ش اشاره کرده است: «گرچه عمرم به جهان بیهده گردیدم، فرنگیدم و ترکیدم و تاتیدم و گرجیدم و روسیدم و لژکیدم و بی فایده گشتم، پس از این، دست من و دامن آن طایفه...» (طرزی افشار، اواخر سده ۱۱ و اوایل سده ۱۲ ه. ق)

«هیزم‌تر بس که بر من می‌فروشی در دلم پیچیده دود
ز آتش هجو منت اندیشه نیست، ای سید ابود، ای سید ابود...»

بعد هفده سال خدمت می تو بدهی چیزها نسبت به من
 که نگوید بعد هفتصد سال عداوت مر نصارا را یهود»
 (یغمای جندقی، از زبان یک خویشاوند بر ضد عاملی دیوانی به نام سید ابود، سده ۱۳ ه. ق)
 «گاه است که پاس و سپاس آریم
 زین بزم سترگ هنرمندان
 وامی است گذار که بگذاریم
 این وام، همی ز بُن دندان»

(میرزا حبیب اصفهانی، حدود ۱۲۶۸ ه. ش)

«آمدم تا که بینم معرفت داران عالم را که بود
 همچو ملا همچو سعدی همچو حافظ، پیش از من بعد از من هرگز نبود»
 (دلشاد ملک معارف معانی مقصود قمی، اواخر دوره قاجار)

«در حقیقت، عُرْفای شُرْفای بلغونی
 عندلیب چمن و طوطی طبع تقلونی
 نطق کردن که نکردن شعرای سبقونی
 نی به آینده کند نطق طبق عن طبقونی
 سعد بی داد ستمگر که به نوم غفلونی
 آخرت هست حسابی ظلموانقلب ینقلبونی»

(شیخ محمد هادی قزوینی الاصل و مشهدی المسکن، مشهور به میرزای مجرم،

اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی)

«جام بیداری در کف، کجدار و مریز
 خواب با چشمانم اندر جنگ و گریز
 نه خواب بودم و نه بیدار
 نه مست بودم نه هوشیار
 می دیدم خود را در فضایی مقدس
 غافل از همه چیز و فارغ از هر کس»

(یحیی دولت آبادی، ۱۲۹۰ ه. ش)

«ز بسیاری آتش مهر و ناز و نوازش
از این شدت گرمی و روشنایی و تابش
گلستان فکرم
خراب و پریشان شد افسوس
صفا و طراوت ز کف داده گشتند مایوس»

(شمس کسمایی، ۱۲۹۹ ه. ش)

«من فرزند یک دهقانی بودم
در قشلاق‌های تاجیکستان
یک زمین داشتیم آن را می‌کاشتیم
نان می‌خوردیم از محصول آن»

(ابوالقاسم لاهوتی، ۱۳۰۴ ه. ش)

«گفتم دردم به تو پیوندم
لیکن اکنون بس خرم و خرسندم
که تن آسانت دیدم
اندر پایت در راهت می‌میرم
وه که چه خوش می‌میرم
آه ای بانو
در این دم فرجامین سخنی می‌گویم
و پوزش می‌خواهم
نی، نی پنهان بهتر
ز آن رو که نه چندان گستاخم»

(شاه ایران و بانوی ارمن، ذبیح بهروز، ۱۳۰۶)

«پاسی ز شب تیره گذشت
ابری ز شب تار سیه‌تر
گردید نمودار و بپوشاند جهان را

تاریک‌تر از شب سیه گشت ناگاه
روشنی‌ام گشت پدیدار
رخسندگی خیره‌کننده جهنده
کس تاب نگه کردن آن هیچ نداشت»

(راز نیمشب، محمد مقدم، ۱۳۱۳)

«یک شاعر عالی‌قدر بود در کمپانی
که از او صادر می‌شد اشعار بی‌معنی
آمد یک قضیه اخلاقی و اجتماعی
تو شعر در بیاورد، اما سکتہ کرد ناگاهی
اول او کردش سکتہ ملیح
بعد سکتہ وقیح و پس قبیح
بالاخره جان به جان آفرین سپرد
از این دنیای دون رختش را برداشت و بُرد»

(وغ و غ صاحب، صادق هدایت و مسعود فرزاد، ۱۳۱۳)

«ای جوانی، ای جمال
نی ملالی، نی زوال
خنده کن، رو را به آینده کن، خوشنود و شنگول و شاد
روزگاری خرم است
عشق و عشق و عشقم است»

(شاهین، تندر کیا، آبان ۱۳۱۸)

«وقت غروب کز بر کُھسار، آفتاب
با رنگ‌های زرد غمش هست در حجاب
تنها نشسته بر ساحل، یکی غراب
وز دور آب‌ها
هم‌رنگ آسمان شده‌اند و یکی بلوط

زرد از خزان»

(نیما یوشیج، آذر ۱۳۱۸)

«عالم چو چشم ما، دنیا چو گوش او
در انتظار اوست

آن‌گه توده‌ها، در زیر بار رنج

با آه و با آسف، میرند از جفا

گویند دم به دم

خواهد رسید او، تا انتقام ما بستاند از عدو

عالم چو چشم ما، دنیا چو گوش او

در انتظار اوست»

(محمدعلی جواهری: رواهیج، ۱۳۲۵)

«زمستان با شکوه پیری، آرام و سخت و غمگین آمد

سپاه ابر و میغ و دود، گیتی را سیه بنموده

باد سرد، پی در پی، درختان را می‌لرزاند

سردی و باد و باران و برف

پشت سر هم جهان را پیر و ناتوان کرده

دست توانایی از بالا به غربالش

برف سنگین، غنده غنده، غربالیده

پایین می‌ریزد»

(علی شیرازپور: شین‌پرتو، ۱۳۲۵)

«مانند شما، من هم زاده‌ای

زین خلق دلیر و آزاده هستم

پدر من بود مرد ساده‌ای

دبیری گمنام و بی‌مکنت، پیدااست

گردش حیاتش چه جانگداز بود

گذران ما توان فرسا بود»

(تاریخ یک بیداری، احسان طبری، ۱۳۲۸)

«مرا بیوس، مرا بیوس

برای آخرین بار، تو را خدانگه‌دار که می‌روم به سوی سرنوشت
بهار ما گذشته، گذشته‌ها گذشته، منم به جست‌وجوی سرنوشت
در میان توفان‌ها، هم‌پیمان با قایق‌ران‌ها
گذشته از جان، باید بگذشت از توفان‌ها»

(آسمان اشک، حیدر رقابی: هاله، ۱۳۲۹)

«هیما هورای!

گیل ویگولی

...

نیون... نیون!

غار کبود می‌دود

دست به گوش و فشرده پلک، خمیده

یک‌سره جیغی بنفش

می‌کشد

گوش - سیاهی ز پشت ظلمت تابوت

کاه - درون شیر را

می‌جود

هوم بوم

هوم بوم

هوم بوم

هوم بوم

وی هی‌یی‌یی

هی یا یاهی یایایایااااا»

(هوشنگ ایرانی، ۱۳۳۰)

«باز غوغای شیپورها
باز این هنگامه عظیم آماده است که خون‌ها به پا کند
خون بنیادهای کهن، خون مرده‌ها، خون بیگانه
وہ که هم‌اکنون دریایی از آتش به جنبش خواهد افتاد
سینه‌ها خواهند درید
چشم‌ها می‌شکافند
و خروارهای زهر از درون نیرنگستان کهنه‌کار بیرون خواهد ریخت»
(شکست حماسه، غلامحسین غریب، ۱۳۲۲)

«کیست که در سایه خیانت
که شب بر روز افکنده
و روز
در تقلاى حیات که از آن بگریزد
اندک اندک
چون تاب دوان
در چاه تعویق افتاده
نرمک به سوی زندگی می‌گریزد»
(مزامیر، پرویز داریوش، حدود ۱۳۳۶)

منابع و مأخذ

۱. شورشگر بی‌آشتی (زندگی و شعر تندریا، ک.ع، ثالث، ۱۳۹۴).
۲. مقدمه‌ای بر شعر فارسی در سده بیستم میلادی (ک.ع، مؤسسه جهان کتاب، ۱۳۹۴).